

نگاهی به تاریخ و جغرافیای بحرین (۲)

عبدالله اصفهانی

اشاره:

در شماره گذشته (مبلغان ۱۶۴) با نگاهی گذرا به تاریخ و جغرافیای سرزمین بحرین، مباحثی همچون «موقعیت و وسعت بحرین»، «ویژگیهای اقلیمی و طبیعی بحرین»، «گسترش اسلام در بحرین» «بحرین در صدر اسلام» و «بحرین در عصر خلافت حضرت علی (علیه السلام)» تقدیم خوانندگان گرامی شد؛ اکنون ادامه این موضوع ارائه می گردد.

شکوفایی تشیع در بحرین

بحرین در عصر ائمه (علیهم السلام) شامل سه ایالت بود، جزیره اوال یا بحرین فعلی، ایالت قطیف معروف به حطّ که مقرّ فرمانروایی آن، شهر زاره بود، و ایالت احساء که در قدیم هجر نامیده می شد و ایالت مهم آن جواثا بوده است. بعد از مدینه، اولین مکانی که پس از ظهور اسلام در آن نماز جمعه برپا گردید، همین جواثا بوده بحرین از مهم ترین کانونهای شیعیان بعد از ایران و عراق است که سابقه آن به قرن اول هجری باز می گردد. می گویند این مذهب از طریق «ابان بن سعید»، «عمرو بن سلمه» و نیز «معبد بن عباس بن عبدالمطلب» در آنجا پایه گذاری گردید.

برخی منابع گسترش تشیع در بحرین را به حضور قبیله عبدالقیس باز می گردانند. این طایفه به منظور فتوحات اسلامی به عراق آمدند و غالباً در بصره اقامت داشتند. آنان در فتنه جمل، به یاری حضرت علی (علیه السلام) برخاستند و در خنثی کردن نیرنگ جاه طلبان نقش مؤثری ایفا کردند. نام بسیاری از بزرگان این قبیله در میان اصحاب ائمه (علیهم السلام) دیده می شود. از جمله «صعصعه بن صوحان عبدی» که مردی جلیل القدر، خردمند، دانشمند، پارسا و سخنوری زبانزد بود، و آنچنان در فصاحت و بلاغت تبحر داشت که در این باره مورد ستایش حضرت علی (علیه السلام) قرار گرفت.

صعصعه با آن قدرت سخنوری، در موقعیتهای گوناگون از مقام مقدس امامت دفاع می کرد. ارادت توأم با بصیرت وی درباره خاندان طهارت برای امویان قابل تحمل نبود، به همین دلیل با وجود آنکه امام حسن مجتبی (علیه السلام) برایش امان نامه گرفته بود؛ ولی وی بازداشت شد و به سرزمین بحرین تبعید گردید. برادرش «زید بن صوحان» که او نیز از یاران امیرمؤمنان (علیه السلام) به شمار می رود، در نبرد نهاوند یا قادسیه دست چپ خود را از دست داد و به افتخار جانبازی نایل آمد. عده ای گفته اند که وی در جنگ صفین به شهادت رسید؛ ولی منابع دیگر خاطرنشان ساخته اند که او در روزگار خلافت کوتاه امام مجتبی (علیه السلام) به حکومت بحرین منصوب گردید و تا پایان خلافت مروان اوّل بدون پذیرش حاکمیت بنی امیه در این منطقه حاکم بوده است. هنگام تهاجم عبدالملک مروان به عراق (۷۱ هجری) عده ای از رجال شیعی و ارادتمندان اهل بیت (علیهم السلام) به بحرین کوچ کردند و به زید بن صوحان پناه بردند.

«مُثنی بن مخربه عبدی» که از قبیله عبد القیس و ساکن بحرین بوده است، قبل از وقوع قیام توابین بر سر مزار امام حسین (علیه السلام) به کربلا رفت و پیوستگی خود را با حماسه آن حضرت و نیز نفرت خویش را از امویان اعلام کرد. «یزید بن ثبیط عبدی» در شمار شیعیان مخلص بوده است که از قوت بدنی، مقامی بلند و توانایی مالی برخوردار بود، ایشان به همراه دو تن از فرزندان «عبدالله» و «عبدالله» در نهضت کربلا شرکت کرد و در رکاب امام حسین (علیه السلام) با شقاوت پیشگان جنگید تا به مقام شهادت نایل گردید.

در نیمه نخست قرن دوم هجری نام برخی از شخصیت‌های بحرینی چون: ابولبید هجری، ولید بن عروه شیبانی و عبدالله بن بکیر هجری در میان اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به چشم می خورد. دو تن از یاران امام ششم (علیه السلام) به نامهای «مسمع بن عبدالملک» و «حکم بن علیاء اسدی» مدتی در بحرین و در مسند حکمرانی بوده اند و وجوه شرعی خود را به آن حضرت می رساندند. در قرن سوم هجری عالمانی چون «محمد بن سهل بحرینی» که در زمان امام کاظم (علیه السلام) می زیسته، با تعلیم و اندیشه های اهل بیت (علیهما السلام) مأنوس بوده اند. «نصر بن نصیر بحرانی» از راویان حدیث بحرینی است که از پدرش و او از «جابر بن عبدالله انصاری» روایت‌هایی نقل کرده است. شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «علل الشرایع» از طریق محمد بن سهل از امام صادق (علیه السلام) روایت نقل کرده است.

شورشهای فرقه ای

با تأسیس شهر بصره به عنوان بندری مواصلاتی، بحرین به عنوان مرکزی مهم برای بازرگانی، به ویژه راه های دریایی تبدیل شد. این وضع نوعی رقابت را بین جنوب عراق و بحرین به وجود آورد که با تحرکات فرقه ای و سیاسی توأم گردید. اولین نشانه های تمایل مردم بحرین برای خروج از سلطه والی عراق، زمان سرکشی خوارج بعد از هلاکت یزید بن معاویه بروز کرد. گروهی از آنان به یمامه (در جنوب نجد) آمدند، «نجده بن عامر حنفی» که از آنان بود، برای تسخیر بحرین ناکام ماند؛ اما سرانجام موفق گردید در ۶۷ هجری بر مناطقی از بحرین استیلا یابد.

اندکی بعد، وی از رهبری خوارج عزل گردید و ابوفدک جای او را گرفت. او در ۷۲ هجری از یمامه به بحرین آمد و جواثا را مرکز حکومت خویش قرار داد. نیروهای مصعب بن زبیر - که از سوی برادرش عبدالله زبیر والی عراق شده بود - و نیز سپاهیان اعزامی از جانب مروانیان (در سال ۷۳ هجری) از سرکوبی ابوفدیک و خوارج ساکن در بحرین ناتوان شدند و سرانجام ابوفدیک شکست خورد و به قتل رسید و بار دیگر بحرین در حوزه ولایت عراق قرارگرفت؛ اما شورشهای فرقه ای همچنان در بحرین ادامه یافت.

در ایام سلطه عباسیان تحول چندانی در اوضاع اداری بحرین پدید نیامد. در این دروه نیز تلاشهای ساکنان بحرین برای به دست آوردن موقعیت خاص و مخالفت با بنی عباس ادامه یافت، ضمن اینکه شورشهای فرقه ای تا حدودی کاهش یافته بود.

قیام زنگیان

علی بن محمد (م ۲۷۰ هجری) رهبر سپاهیان زنگی (منسوب به زنگبار واقع در آفریقای جنوب شرقی) بود که برخی او را از قبیله عبدالقیس بحرین دانسته اند؛ اما قول غالب آن است که وی اهل روستایی از توابع ری بود. او

برای دست یابی به حکومت و پیروزی در مبارزه با دستگاه خلافت، دائماً تغییر هویت و مذهب می داده است. محققان بر اساس دلایل استوار و مستنداتی محکم نوشته اند که این فرد عقاید خوارج را داشت. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرموده اند: «صاحب الزنج از ما اهل بیت نمی باشد.» و نیز عده ای او را مصداق کسی می دانند که حضرت علی (علیه السلام) فتنه اش را در بصره پیش بینی کرده است. کشتارهای فجیع، رفتارهای وحشیانه، به قتل رساندن زنان و کودکان شواهدی است که خارجی بودن آنان را تأیید می کند. آشفتگیهای سیاسی و اختلافهای طبقاتی و آزدگیهایی که برای بردگان زنگباری در باتلاهای بصره به جود آمد، زمینه هایی فراهم ساخت که صاحب رنج بتواند خوارج، علویان، بردگان و دیگر رنج دیدگان را با یکدیگر متحد و با این قوا علیه حکومت وقت قیام کند. زنگیان در بحرین و نقاط جنوبی ایران و نقاطی از جنوب شرقی عراق حکومتی مستقل تشکیل دادند که همواره شش نفر به صورت شورایی آن را اداره می کردند. یاران اصلی صاحب رنج افرادی از بحرین بودند. این شورش به سرعت در بصره و خوزستان گسترش یافت و تا حوالی مرکز خلافت عباسیان در عراق رسید؛ اما به طور خاص ضرباتی بر بصره وارد نمود. اگرچه یاران بحرینی صاحب الزنج - غالباً - آرمانهای عدالت خواهانه داشتند و می خواستند با دولت غاصب عباسی مبارزه کنند؛ ولی از فتنه رهبر قیام (علی بن محمد) غافل بودند و با او همراهی می کردند.

علی بن محمد برای فراهم آوردن نیروهای کافی و امکانات لازم، در بحرین ناکام ماند. به نظر می رسد که اهالی بحرین به انگیزه های باطل و مقاصد جاه طلبانه او پی بردند و تنها چند نفری انگشت شمار از اهل بحرین در تشکیلات او حضور یافتند. وقتی صاحب الزنج از بسیج نیروها در بحرین ناامید گردید، به بصره رفت و بردگانی را که از آفریقای شرقی در آنجا کار می کردند و به زنگیان موسوم بودند، با خود همراه ساخت و بدین گونه قیام جدیدی شعله ور گردید؛ ولی خیلی زود متلاشی شد و او بعد از ۱۵ سال مقاومت در ۲۷۰ هجری به قتل رسید .

حضور پررنگ تشیع در بحرین، مانع بزرگی برای پیشرفت خوارج در این سرزمین گردید، بنابراین آنان ناگزیر از قرن اول هجری در عمان استقرار یافتند، حتی اهل بحرین اجازه ندارند آنان در جزیره العرب رونقی به دست آورند. وقتی «عبدالله بن اباض» که از سران خوارج بود این وضع را دید، از اهل بحرین فاصله گرفت و در عمان فرقه «اباضیه» را پدید آورد و در عصر حاضر نیز چنین گرایشی در کشور مزبور دیده می شود .

غائله قرمطیان بحرین

قرامطه شاخه ای از فرقه اسماعیلیه بودند که با عقاید انحرافی خود در دسرهای بزرگی برای مسلمانان به وجود آوردند و نزاعهای خونینی را سامان دادند. «حمدان قرمط» که از افراد برجسته اسماعیلی بود، با حرفهای بدعت آمیز خود افرادی را متوجه خود ساخت که رفته رفته حامیان او را قرمطی نام نهادند.

در سال ۲۸۶ هجری قرمطیها در مناطقی از جنوب خلیج فارس که شامل بحرین، قطیف و احساء بود و همگی آنها به ولایت بحرین موسوم بودند، حکومت نسبتاً مقتدری به وجود آوردند که در رأس آنان «ابو سعید کناوه ای» (جنابی) قرار داشت. اینها به قلمرو حکومت فاطمیان در مصر یورش بردند و به آنان ضرباتی وارد کردند؛ ولی سرانجام فاطمیان موفق شدند قرمطیهای مستقر در بحرین را شکست دهند. بعد از کشته شدن ابوسعید،

فرزندش «ابوطاهر سلیمان» قدرت را به دست گرفت و تندرویهای پدر را پی گرفت، و بارها به کاروان حجاج حمله کرد و کشتارهای بی رحمانه ای به راه انداخت. در ۳۱۱ هجری بصره را به تصرف خود درآورد و به شهرهای دیگر عراق نیز یورش بُرد و در این نواحی ناامنیهای فراوانی پدید آورد و مسلمانان زیادی را به قتل رساند. او شهر هَجَر بحرین را مرکز حکمرانی خویش قرار داد. در ۳۱۷ هجری به مکه یورش بُردند و علاوه بر کشتار حجاج در ذیحجهٔ این سال، به کعبه نیز اهانت کرد و حجر الاسود را ربود و به بحرین بُرد، و مدت ۲۲ سال آن را در این منطقه نگاهداری کردند. حاکمان مستقر در عراق و فاطمیان مصر در این باره تلاش کردند؛ ولی موفق نشدند تا سرانجام یکی از شیعیان بحرین موفق شد در ۳۳۹ هجری حجرالاسود را به مکه بازگرداند. آشوب قرمطیان تا اواخر قرن چهارم هجری ادامه یافت، تا آنکه در ۳۷۸ هجری زمینه های زوال و فروپاشی آنان فراهم گردید و غائلهٔ این فتنه گران منحرف خنثی شد.

فرمانروایی عیونیان شیعه در بحرین

با پیروزی «عبدالله عیونی» بر رسوبات قرمطیان بحرین، وی اوایل را که منطقهٔ مهم ولایت بحرین بود، در اختیار گرفت. بدین سان در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری پایه های حکومتی شیعی در بحرین نهاده شد که حدود ۱۷۰ سال دوام آورد. در زمان فرمانروایی شیعیان عیونی بحرین راه شکوفایی علمی، فرهنگی و اجتماعی را پیش گرفت و اهالی آن از امنیت نسبی برخوردار گردیدند. در سال ۵۴۹ هجری و بعد از آن، حاکم جزیرهٔ کیش چندین بار به بحرین هجوم آورد و تهاجمهای متوالی وی، حکومت عیونی را با آشفتگی و ضعف مواجه ساخت. در ۶۲۸ هجری ابوبکر سعد زنگی (اتابک فارسی) به نواحی خلیج فارس لشکر کشید و سرانجام در ۶۳۶ هجری به حکومت عیونیه خاتمه داد و بحرین و نواحی مجاور را به قلمرو فارس ملحق ساخت.

از اواخر قرن هفتم مغول به بحرین غلبه یافته، امیرانی را بر این ناحیه گماشتند. در ۷۲۸ هجری یکی از نامداران ملوک هرمز (قطب الدین تهمتن) جزیرهٔ بحرین را تسخیر کرد و امارت آن را در اختیار گرفت. فرزندش «توران شاه» نیز بحرین را در اختیار داشت. ملوک هرمز که بر بحرین سلطه داشتند، به حاکم مظفری خراج می پرداختند.

بحرین در عصر صفویه

از سال ۶۵۱ هجری بحرین تا حدود دو قرن استقلال نسبی داشت؛ اما در اوایل قرن دهم هجری پرتغالیها آن را اشغال کردند. در ۹۲۷ هجری حاکم بحرین علیه پرتغالیهای متجاوز قیام کرد و شماری از کارگزاران آنان کشته شدند. این جنبش به دیگر نواحی خلیج فارس سرایت کرد. نایب السلطنهٔ پرتغالی با آگاهی از قیام گستردهٔ شیعیان در بحرین و حوالی آن، با روانه ساختن نیروهای مسلح فراوان به این نقاط قیام مزبور را سرکوب ساخت. رئیس شرف الدین فالی شیعی با حمایت گستردهٔ نواحی گوناگون خلیج فارس علیه پرتغالیها قیام کرد که در تهاجم اول، آنان را شکست داد؛ اما این جنبش نیز با دستگیری و تبعید شرف الدین و روی کارآمدن عناصر دست-نشاندهٔ پرتغالی به پایان رسید.

در سال ۱۰۰۹ هجری «الله وردی خان» فرماندهٔ نیروهای شاه عباس بزرگ، سپاهی برای تسخیر بحرین فرستاد و با نیروهای متوالی موفق گردید به ادامهٔ استعمار پرتغالیها در بحرین خاتمه دهد و خود به عنوان حاکم فارس

تا سال ۱۰۲۱ هجری بحرین را در اختیار گرفت. پس از وی «امام قلی خان» به بحرین استیلا یافت و با قتل او افراد دیگری با حمایت دولت صفوی حاکم بحرین بودند. در واپسین سالهای حکومت «شاه سلطان حسین صفوی» بحرین مورد تجاوز حاکم عمان قرار گرفت و در ۱۱۲۹ هجری این حاکم با همکاری اعراب قطر و جواسم بحرین را تصرف کرد؛ اما «لطفعلی خان» حاکم فارس بر نیروهای عمانی غلبه یافت و بحرین را دوباره فتح کرد.

از سرطان سلطه تا عفونت استبداد

با سقوط صفویه و آشفتگیهای ناشی از آن، عربهای هوله از این موقعیت ناآرام استفاده کردند و برای مدت چندین سال بحرین را به تصرف خویش درآوردند که با روی کار آمدن نادرشاه افشار، حاکم فارس مأموریت یافت تا بحرین را از آنها باز پس گیرد که وی در این حرکت موفق شد؛ اما با مرگ نادر شاه افشار، عناصر قبیله ای به قدرت طلبی خود در بحرین ادامه دادند، از جمله رقابت شدید بین دو طایفه عرب هوله و آل مذکور که زمینه را برای نفوذ بنی عتوب فراهم آورد. این قبیله از نجد عربستان به کویت مهاجرت کرده بودند. آل خلیفه خاندانی از قبیله مذکورند که در کویت با آل صباح اختلاف پیدا کردند و در نتیجه به شمال غربی کویت مهاجرت کردند و در صدد دست اندازی به قطر و بحرین برآمدند و به هنگام روی کارآمدن زندیان، بحرین را در اختیار گرفتند و حکومت ایران بر آن را متوقف نمودند. از این دوران ایران صرفاً به صورت اسمی بر بحرین حاکمیت داشت.

در ۱۲۷۷ هجری انگلستان به منظور تصرف بحرین و استفاده از منابع آن با آل خلیفه وارد نبرد شد و سرانجام با انعقاد قراردادی بین انگلیسیها و حاکم وقت بحرین، این سرزمین شیعه نشین رسماً تحت الحمایه بریتانیا قرار گرفت، با وجود کارشکنیهای طایفه مذکور، فشارهای دولت انگلیس و ضعف دولت ایران در عصر قاجاریه، در میان شیعیان بحرین - برای رهایی از سلطه استبداد و استعمار - جنبشهای خودجوشی روی داد که شیوخ متجاوز با همکاری اجانب این اعتراضهای بر حق را سرکوب می کردند. بحرین نخستین و در مواقعی تنها منطقه جنوبی خلیج فارس بود که شیعیان آن برای مخالفت با دخالت و غارت بیگانگان مقاومت می کردند، برخلاف این اعتراضها و پایداریها، قدرت و نفوذ بریتانیا در بحرین تقویت می شد و گسترش می یافت، و با انتقال پایگاه دریایی انگلیس از با سعید و به بحرین و انتقال نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، از بوشهر به بحرین، این وضع دامنه و خیم تری به خود گرفت.

با تثبیت حکومت مرکزی ایران، این کشور خواستار اعاده حاکمیت خویش بر سرزمین بحرین گردید که شیخ نشینهای منطقه با همکاری بریتانیا کوشیدند با مهاجرت عربها از کشورهای دیگر، ترکیب جمعیتی بحرین را دگرگون سازند. این نیرنگ مورد اعتراض اهالی بومی قرار گرفت و رژیم حاکم بر بحرین به جای عملی ساختن درخواستهای مردم، به خشونت و ارباب متوسل شد و اعتصاب و اعتراض مردم را سرکوب کرد، لذا رهبران آنان را دستگیر، محبوس و تبعید نمودند.

بعد از جنگ جهانی دوم این جنبش تحرک جدیدی به خود گرفت و فضای اجتماعی و سیاسی بحرین را ملتهب ساخت، در ۱۳۷۵ ق «شیخ سلمان بن حمد آل خلیفه» حاکم وقت بحرین بر اثر فشارهای مردمی به تغییر در

ساختار سیاسی پرداخت و مجمع مشورتی تشکیل داد. رفته رفته بحرین مذاکراتی را برای تشکیل فدراسیون امارات عربی با قطر و امارات متصالح (امارات متحده عربی کنونی) انجام داد؛ اما عملی شدن این وضع به دلیل اختلافات مرزی مناطق امیرنشین، تضادهای فرهنگی و امکانات این نواحی و همچنین ادعای ایران بر حاکمیت بحرین، بسیار دشوار و غیرعملی گردید و به دنبال از هم پاشیده شدن این فدراسیون، بحرین در مرداد ۱۳۵۰ ش/ ۱۳۹۱ ق اعلام استقلال کرد.

دولت ایران درباره ادعای حاکمیت خود بر بحرین با برگزاری یک همه پرسی از سوی سازمان ملل در این سرزمین موافقت کرد. سازمان ملل نیز نماینده ای را به این ناحیه فرستاد که به جای ارزیابی نظر اقشار گوناگون شیعه، به گونه ای از پیش تعیین شده با عده ای خاص ملاقات کند و درباره وضع جدید بحرین از آنان نظرخواهی نماید. از آن سوی شیوخ آل خلیفه فضای رعب و هراس را بر بحرین حاکم ساخته، عده ای از بزرگان شیعه را دستگیر و روانه زندان ساختند. هیئت تحقیق سازمان ملل با تبانی دول منطقه و غربیها، گزارشی ساختگی تربیت دادند و در آن اعلام کردند که اهالی بحرین تمایلی به الحاق به ایران ندارند، و خواهان استقلال بحرین هستند و سرانجام استقلال بحرین - البته با سلطه آل خلیفه بر آن - به تصویب شورای امنیت رسید. دولت وقت ایران که شهادت نداشت از طریق نظامی بحرین را در اختیار گیرد، در سال ۱۳۴۹ ش از ادعای دیرینه خود درباره بحرین صرف نظر کرد و بدین گونه تسلیم نقشه های بیگانگان و شیوخ منطقه گردید. اگرچه امروزه بحرین از لحاظ حاکمیت سیاسی استقلال دارد؛ ولی خاندان مستبد آل خلیفه بر آن حکومت می کنند، در حالی که اکثریت اهالی این سرزمین شیعه اند و هرگونه فعالیت اعتراضی آنان به تشکیلات مزبور با سرکوبیهای خونین توأم شده است و اگر هم در مقطعی دولت مرکزی به ظاهر فضای آرامی برای مشارکتهای مردمی فراهم آورده؛ اما در صدد بوده تا در این وضع مخالفان بهتر شناسایی و کنترل گردند و تحرکات آنان سرکوب و خاموش شود. شیعیان کوشیده اند برخلاف این تباهیها و سیاهیها از طریق برنامه های فرهنگی، ارشادی و مبارزاتی سازمان دهی شده، به اعتراضات خود علیه حکومت مرکزی ادامه دهند و قیام خود را گسترش داده و در تعمیق آن اهتمام ورزند.

در گزارش سازمان عفو بین الملل این حقایق آمده است: «در بحرین قوانین بسیاری وجود دارد که بر اساس آن هرگونه انتقاد از رژیم می تواند به زندانهای طولانی منجر شود و دستگیریهای خودسرانه، محبوس ساختن و شکنجه نمودن شیعیان معترض امری رایج است و جمع زیادی از زندانیان بر اثر جراحات وارده و عدم رسیدگی به درمان آنان جان خود را از دست داده اند. بیشترین هدف این دستگیریها، اکثریت شیعه و از جمله علما، روحانیان و شخصیتهای پرنفوذ آنان است.»